



نظامیان و سیاست در ایران عصر صفوی (۱۱۳۵-۹۰۷ ه.ق)



دکتر ابراهیم مشفق فر

نظامیان و سیاست در ایران عصر صفوی (۹۰۷-۱۱۳۵ ه.ق)

دکتر ابراهیم مشفق‌فر



انجمن ایرانی تاریخ
The Iranian
Society of History

نشر مورخان
تهران، ۱۳۹۸

سرشناسه	: مشفق‌فر، ابراهیم، ۱۳۳۴-
عنوان و نام پدیدآور	: نظامیان و سیاست در ایران عصر صفوی (۹۰۷-۱۱۳۵ ه. ق) / ابراهیم مشفق‌فر [برای] انجمن ایرانی تاریخ.
مشخصات نشر	: تهران: نشر مورخان، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	: ۳۰۴ ص. جدول.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۱۶۲-۴-۹
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه.
یادداشت	: نمایه.
موضوع	: ایران — تاریخ — صفویان، ۹۰۷-۱۱۴۸ ق — جنگ‌ها
موضوع	: ایران — تاریخ — صفویان، ۹۰۷-۱۱۴۸ ق. — سیاست و حکومت
شناسه افزوده	: انجمن ایرانی تاریخ
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۷ عن/م۵/DSR۱۱۸۰
رده‌بندی دیویی	: ۰۷۱/۹۵۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۵۸۱۷۷۱



نظامیان و سیاست در ایران عصر صفوی (۹۰۷-۱۱۳۵ ه. ق)

مولف: ابراهیم مشفق‌فر

ناشر: نشر مورخان

به سفارش: انجمن ایرانی تاریخ

طراح جلد: فرود عباسی

حروفچینی و صفحه‌آرایی: مرتضی انصاف‌منش

نمونه‌خوانی و نمایه‌سازی: وحید دریایی‌گی

نوبت چاپ: نخست، ۱۳۹۸

شمارگان: ۱۲۰۰ نسخه

قیمت: ۴۵۰۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۱۶۲-۴-۹

وبسایت: www.movarekhan.com

ایمیل: movarekhan.publication@gmail.com

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است و هرگونه سوءاستفاده براساس قانون کپی‌رایت از طریق مراجع قانونی قابل پیگیری است.

فهرست مطالب

۳	پیش‌گفتار
۵	مقدمه
۱۳	فصل نخست: چارچوب نظری
۱۵	مفاهیم
۲۲	نظریه‌ها
۲۲	الف - نظریه سلطانیسم
۲۷	ب - نظریه ساختاری - کارکردی
۲۸	ج - نظریه عصبیت
۳۱	بررسی و نقد منابع و مآخذ
۳۱	الف - وقایع‌نامه‌ها
۴۵	ب - سفرنامه‌ها
۵۰	ج - منابع اداری و دیوانی
۵۱	د - تواریخ محلی و تذکره‌ها
۵۳	ه - اسناد، فرامین و مکاتبات
۵۵	فصل دوم: ساختار سیاسی
۵۷	بخش اول - ساختار رسمی
۵۷	مقدمه
۵۸	اختیارات نامحدود پادشاه
۶۴	جایگاه وکیل و وزیراعظم
۶۸	جایگاه صدر
۷۲	جایگاه ملاباشی
۷۳	موقعیت ایشیک آقاسی‌باشی
۷۴	بخش دوم - ساختار غیررسمی
۷۴	مقدمه
۷۴	خواجه‌سرایان
۷۷	زنان حرم
۷۷	بخش سوم - زمینه‌های ساختاری کارکردهای تداخلی

۷۷	 ساختار بدون حد و مرز
۸۰	 ساختارهای معیوب
۸۶	 رفع نارسایی‌های ساختاری
۹۳	 فصل سوم: عوامل سیاسی مؤثر در کارکرد حوزه نظامی
۹۵	 بخش اول: نقش عوامل رسمی
۹۵	 مقدمه
۹۵	 نقش نظامی وزیر
۱۱۳	 نقش نظامی ایشیک آقاسی‌باشی
۱۱۵	 کارکردهای نظامی مقامات رسمی دینی
۱۱۹	 بخش دوم: کارکردهای نظامی عوامل غیررسمی
۱۱۹	 مقدمه
۱۲۰	 نقش نظامی زنان دربار
۱۲۴	 نقش نظامی خواجه‌سرایان
۱۲۷	 فصل چهارم: کارکردهای سیاسی نظامیان
۱۲۹	 بخش اول: کارکردهای سیاسی نظامیان
۱۲۹	 مقدمه
۱۳۰	 امیرالامراء
۱۳۳	 قورچی‌باشی
۱۳۷	 قاضی عسگر
۱۴۳	 لله‌ها
۱۵۰	 بخش دوم: نقش نظامیان در موقعیت‌ها و تحولات سیاسی
۱۵۰	 مقدمه
۱۵۰	 نظامیان در فرایند انتقال قدرت
۱۶۰	 نظامیان در جایگاه حکام ولایات
۱۶۸	 مأموریت‌های دیپلماتیک نظامیان
۱۷۰	 نظامیان سرکوبگر حرکت‌های سیاسی
۱۷۷	 فصل پنجم: آسیب‌های کارکردهای متداخل دو حوزه سیاسی و نظامی
۱۷۹	 بخش اول: آسیب‌های سیاسی - نظامی
۱۷۹	 مقدمه

عواقب ورود نظامیان در عرصه رقابت‌های سیاسی	۱۸۰
سرکوبی جنبش‌های اجتماعی	۱۸۴
شکست‌های نظامی	۱۸۹
بخش دوم: آسیب‌های اجتماعی - اقتصادی	۲۰۸
مقدمه	۲۰۸
خسارات وارده به مردمان سر راه مهاجمین خارجی	۲۰۸
خسارات ناشی از خیانت‌های نظامیان	۲۰۸
آسیب‌های سیاست‌های نظامی‌گرایانه	۲۱۲
خسارت ناشی از اردوکنش‌های صفوی	۲۱۵
خسارات نارسایی در پرداخت جیره و مواجب نظامیان	۲۱۶
فصل ششم: تداخل کارکرد دو حوزه سیاسی و نظامی و زوال حکومت	۲۱۹
مقدمه	۲۲۱
بخش اول: دخالت‌های دوسویه	۲۲۱
مدخل	۲۲۱
نقش مقام هماهنگ‌کننده در حوزه	۲۲۲
اختیارات سیاسی و نظامی متداخل	۲۲۵
تعارضات نظامیان و سیاستمداران	۲۲۷
بخش دوم: دخالت‌های عوامل حوزه سیاسی در کارکرد حوزه نظامی	۲۲۸
الف - نقش‌ها	۲۲۸
نقش اعتمادالدوله	۲۲۸
نقش صاحبان‌مناصب دینی	۲۳۰
نقش منجم‌باشی و حکیم‌باشی	۲۳۳
ب - سیاست‌ها	۲۳۴
نتیجه‌گیری	۲۴۱
فهرست منابع و مآخذ	۲۴۷
پیوست‌ها	۲۶۱
الف - نقش سیاسی ارتش در اندیشه‌های سیاسی	۲۶۰
ب - تحولات ساختاری ارتش عثمانی	۲۶۷

جدول‌ها

- جدول ۱-۴ فهرست حکام..... ۱۶۴
- جدول ۱-۵ تأثیر عوامل سیاسی در ناتوانی سپاه قزلباش در مقابل ازبک‌ها ۲۰۴
- جدول ۲-۵ تأثیر عوامل سیاسی در ناتوانی سپاه قزلباش در مقابل عثمانی..... ۲۰۶

چکیده

هدف از تحقیق در موضوع تداخل کارکرد دو حوزه سیاسی و نظامی حکومت صفوی (۹۰۷-۱۱۳۵ هجری قمری / ۱۵۰۱-۱۷۲۲ میلادی)، شناخت ابعاد آن و تحلیل آثار و عواقب منفی و فرساینده‌اش در کارآمدی نیروی نظامی و دوام حکومت صفوی است. به عبارتی دیگر ارزیابی سهم عوامل سیاسی در ضعف ارتش و زوال حکومت است. سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که تداخل کارکرد دو حوزه سیاسی و نظامی در یکدیگر دارای چه ابعادی است و چه تأثیری در ضعف ارتش و زوال حکومت صفوی داشته است؟ به منظور یافتن پاسخ این پرسش با استفاده از منابع معتبر و اصلی تاریخ صفویه و با استفاده از روش‌های توصیفی، تحلیل گفتمانی (کمی، کیفی و فرآیندی) و نظری (نظریات نظام پاتریمونیا ل ماکس وبر، ساختی - کارکردی تالکوت پارسونز و عصیت ابن‌خلدون)، فرضیات موجود در بوته آزمون قرار گرفتند. ساختار سیاسی و نظامی عصر صفویه مورد بررسی قرار گرفت و اختیارات، ظرفیت‌ها، نقش‌ها و کارکردهای آنها تبیین گردید. نیز نقش تداخل کارکرد مزبور در زوال دولت صفوی مورد بررسی قرار گرفت. تداخل‌ها به دو صورت هم‌گرایانه و واگرایانه تشخیص داده شد. در نتیجه ملاحظه گردید که تداخل هم‌گرایانه عامل توانمندی نیروی نظامی و در نتیجه عامل ثبات، تعادل و قوت حکومت صفویه بوده است. اما تداخل واگرایانه به ناتوانی و ناکارآمدی نیروی نظامی و بی‌ثباتی، تزلزل و در نهایت زوال حکومت انجامید. تداخل‌های مزبور با وضعیت کلی ساختار قدرت سیاسی رابطه‌ای متقابل داشتند، یعنی هم در ایجاد تعادل در ساختار قدرت تأثیر داشتند و هم از آن متأثر می‌شدند.

واژگان کلیدی: حوزه سیاسی، حوزه نظامی، تداخل کارکرد، ساختار نظامی، ساختار قدرت، ناکارآمدی ارتش، زوال حکومت.

پیش‌گفتار

این کتاب شکل تغییر یافته رساله دکتری نگارنده است که در آبان ماه سال ۱۳۸۹ خورشیدی / نوامبر ۲۰۰۹ میلادی تحت عنوان «تحلیل تداخل کارکرد دو حوزه سیاسی و نظامی و تأثیر آن در ضعف و زوال دولت صفوی»، از آن در دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس تهران دفاع شده است. مسئله این پژوهش مبتنی بر تحقیق منتشر نشده‌ای از نگارنده در مورد جنگ‌ها و ساختار نظامی صفویه است. در آن تحقیق به منظور تحلیل کمی و کیفی جنگ‌ها جداول توصیفی و تحلیلی تهیه شده و شکست‌ها و پیروزی‌های ارتش صفوی بر اساس شاخص‌های استراتژیکی، تاکتیکی، تکنیکی، مدیریتی، ساختاری و سیاسی تحلیل شده‌اند.^۱ نتایج آن تحقیق نشان می‌دهد که سهم عوامل سیاسی در شکست‌ها و پیروزی‌های ارتش صفوی بیش از عوامل دیگر است. عوامل مزبور نیز اغلب ناشی از تداخل کارکردهای مناصب و نهادهای سیاسی و نظامی در یکدیگر، سیاست‌ها و تصمیمات کلان سلاطین صفوی می‌شد. اما برای تعیین دقیق‌تر سهم عوامل مزبور و شناخت میزان اثربخشی عوامل سیاسی در کارآمدی یا ناکارآمدی ارتش صفوی، لازم آمد در قالب رساله حاضر، تحقیق بیشتری به عمل آید. لذا با رویکردی تداخلی، رابطه حوزه‌های سیاسی و نظامی با یکدیگر مورد ارزیابی قرار گرفت. در مسیر نیل به اهداف فوق عوامل متعددی دارای سهم و نقش‌اند که بایسته تقدیر و تشکرند. استادانی به‌طور غیرمستقیم سهیم‌اند که سال‌ها از خرمن دانش‌شان بهره‌ها گرفته‌ام و برخی از آنان اکنون رخ در نقاب خاک کشیده‌اند، همچون شادروانان؛

۱. بخشی از آن تحقیق در مقاله‌ای با عنوان «عوامل ساختاری - سیاسی مؤثر در ناکارآمدی ارتش صفوی و تأثیر آن بر اقتصاد و جامعه» در فصلنامه علمی - پژوهشی سیاست دفاعی، شماره پیاپی ۷۱، سال هجدهم، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۹، تهران: مرکز مطالعات دفاعی و امنیت ملی دانشگاه جامع امام حسین (ع) تشریفاته است.

عبدالحسین زرین‌کوب، عبدالهادی حائری، محمدکاظم خواجه‌ویان و ابوالفضل نبئی که روحشان شاد و خدایشان رحمت‌کناد. اما استادان بزرگواری که به طور مستقیم در شکل‌گیری این اثر، نقش ایفا کردند و هادی و یاور نگارنده بوده‌اند، درخور سپاس ویژه‌اند و ابتدا باید از آقای دکتر سیدهاشم آقاجری یاد کنم که با وسعت نظر و مهربانی و بردباری قابل‌وصفی راهنمایم بودند، که از ایشان بی‌نهایت سپاسگزارم. همچنین از آقای دکتر محمدحسن رازنهان که با دقت و عنایت قابل‌توجهی در تذکار معایب اثر اهتمام ورزیدند، تشکر فراوان دارم. نیز از استادان بزرگوار آقایان دکتر محمدتقی امامی و دکتر عطاءالله حسنی که در مقام مشاوره و داوری رساله نکات ارزنده‌ای را در رفع معایب و ارتقاء سطح آن یادآور شدند، صمیمانه سپاسگزارم و آرزوی سلامتی‌شان را دارم. همچنین یاد روان شاد دکتر صادق آئینه‌وند را بخاطر کمکی که در مقام داوری و رفع معایب اثر به اینجانب داشته‌اند، گرامی داشته و از خداوند منان علو درجاتشان را مسئلت می‌نمایم. در نهایت از همسر و فرزندانم تشکر می‌کنم که با تحمل محنت‌ها و ریاضت‌ها مرا یاری کردند و در انجام یافتن کار نقش ایفا کردند. این کتاب را به روح و یاد ماندگار پدرم و به پاس زحمات مادرم تقدیم می‌کنم.

ابراهیم مشفق‌فر

(بهمن ۱۳۹۷ خورشیدی)

مقدمه

هر چند وظایف و کارکردهای نهادهای نظامی و سیاسی حکومت صفوی تا حدودی از یکدیگر متمایز بوده‌اند، اما تداخل کارکردها نیز قابل ملاحظه‌اند. این وضعیت با ماهیت، ساختار و کارکرد نظام حاکم تأثیر متقابل داشته و زمینه‌ها، ابعاد، پیامدها و نتایج‌اش قابل بررسی و تحلیل‌اند.

دولت صفوی (۹۰۷-۱۱۳۵ هجری قمری / ۱۵۰۱-۱۷۲۲ میلادی) به عنوان یک دولت سستی بر روی چهار رکن اساسی یعنی ایلات، ارتش، دیوانسالاری و دین استوار بود. این ارکان ضمن اینکه دارای عوامل مقوی و مقوم بودند، در درون خود دارای ماده تعارضات و آسیب‌هایی نیز بودند، به نحوی که بارها ضعف و در نهایت زوال را بر آن دولت عارض ساختند. این وضعیت در شاخص‌های نظامی نیز نمایان است. نیروی نظامی حکومت صفوی با وجود نقاط قوت و توانمندی‌هایش، در مقاطعی نیز، ناتوانی‌ها و ناکارآمدی‌های قابل ملاحظه‌ای در مقابل تهدیدات خارجی و بحران‌های داخلی نشان داد، که تزلزل و در نهایت زوال آن را در پی داشت. در مقاطع مختلف این دوره نظیر دهه نخست پادشاهی طهماسب اول (۹۳۰-۹۸۴ / ۱۵۲۴-۱۵۷۶)، دوران سلطنت محمد خدابنده (۹۸۵-۹۹۶ / ۱۵۷۷-۱۵۸۸) و سال‌های نخست پادشاهی عباس یکم (۹۹۶-۱۰۳۸ / ۱۵۸۱-۱۶۲۸) ضعف و تزلزل بر دولت صفوی مستولی گردید که در این برهه‌ها، قوای نظامی در وضعیت ناتوانی و ناکارآمدی قرار داشتند. عباس اول برای ریشه‌کنی این معضلات به تغییر ساختار نظامی در کنار سایر اقداماتش پرداخت. او عناصر تربیت‌شده‌ای از اقوام قفقازی (چرکسی، گرجی و ارمنی) را در سواره‌نظام (قوللر = غلامان) و مردمانی از تاجیک‌ها را در گروه تفنگچیان و توپچیان به کار گرفت و قدرت نظامی تقریباً انحصاری قزلباشان را تضعیف کرد. اما با مرگ وی و فقدان مدیریت هوشمند و ضابطه‌مندش به تدریج آثار منفی ساختار جدید بروز کرد، تا آنکه

نزدیک به یک قرن بعد دولت به پرتگاه زوال فروغلتید. البته پیش از آن نیز ساختار قزلباشی آغازین این دولت قریب یک سده پس از پی‌ریزی‌اش، دولت صفوی را در سرایش تجزیه و نابودی قرار داده بود. به هر حال این نیرو در مقابل بحران ناشی از شورش افاغنه غلزایی نتوانست از موجودیت حکومت دفاع کند و در سال ۱۱۳۵ / ۱۷۲۲ دولت صفویه فروپاشید که باید دید در میان عوامل موجدۀ این شرایط سهم و نقش کارکرد تداخلی حوزه‌های سیاسی و نظامی چیست؟

ارتش قزلباش در تأسیس و تداوم سلسلۀ صفویه از ارکان اصلی به حساب می‌آمد. هر چند این ارتش در زیرمجموعۀ ساخت سیاسی قدرت بود اما در عین حال ضعف و قوت آن در تعیین سرنوشت حکومت صفوی تعیین‌کننده بود. هر گاه این نیرو فراتر از چارچوب وظایف خود در عرصۀ سیاسی نقش ایفا کرد، ضعف و تزلزل حکومت را رقم زد. نیز هر گاه ارکان و عوامل سیاسی حکومت فراتر از وظایف خود در امور حوزه نظامی دخالت کردند، به ضعف ارتش و فروپاشی حکومت کمک کردند. به هر حال تحقیق در این مسأله، آثار زیانبار و جبران‌ناپذیر دخالت حوزه‌های سیاسی و نظامی در کارکرد یکدیگر را نمایان می‌سازد.

هر چند در عصر پیشامدرن کارکردهای عوامل حوزه‌های مختلف نظام‌های سیاسی درهم آمیخته بود، اما در عین حال مرزهای نسبی نیز وجود داشت. چنین مرزبندی‌ای را در آراء اندیشه‌ورزان سیاسی پیشاصفوی و حتی عصر صفوی پیرامون وظایف مناصب و نهادهای سیاسی و نظامی می‌توان یافت. اما در عصر صفویه مناسبات حوزه‌های سیاسی و نظامی دارای دو وضعیت تعاملی (هم‌گرایانه) و تقابلی (واگرایانه) بود. حالت اولی در کارکرد نظام حکومتی صفویه دارای آثار مثبت و سازنده بود، که هم برای نیروی نظامی و هم برای حکومت، عامل قوت و پیش‌برنده بوده است. این حالت در مواقعی بروز کرد که نظام سیاسی کارکردی متعادل و باثبات داشت. اما حالت دوم که در کانون توجه این پژوهش قرار دارد، کارکردی متضاد از عوامل تشکیل‌دهندۀ حوزه‌های سیاسی و نظامی را نشان می‌دهد. البته این حالت دارای رابطۀ ظریفی با حالت اول است و در مواردی نیز در این حالت مناصب، کارکردها، اختیارات و قابلیت‌های عوامل تشکیل‌دهندۀ حوزه‌های سیاسی و نظامی نقشی تداخلی، تعارض‌آمیز و واگرایانه را رقم زدند، که نتیجه آن عارض شدن ضعف بر نیروی نظامی و ناتوانی آن در انجام

وظایف‌اش و در نتیجه تضعیف کل نظام حاکم بود. کارکرد اصلی نیروی نظامی صفویه مانند سایر نظام‌ها، حفظ سرزمین، صیانت از حدود و ثغور کشور و موجودیت حکومت، دفع خطرات و تهدیدها از سرزمین و مردم آن بود که در این مورد، هم موفقیت‌ها و هم ناکامی‌هایی وجود داشت. در این میان مسئله اصلی برای محقق تعیین نقش و سهم عوامل موجدۀ کارکردهای متداخل حوزه‌های سیاسی و نظامی در ایجاد این شرایط و تعیین زمینه‌ها، ابعاد و ارزیابی آثار و نتایج چنین کارکردهایی است. در مسیر حل این مسئله، ابتدا باید ساختار سیاسی و نظامی حکومت صفوی، سپس مسائل و تحولات مربوط به آن مورد مطالعه قرار گیرد، به ویژه در مقاطعی نظیر واپسین سال‌ها و روزهای حیات حکومت صفوی که آثار تداخل کارکرد مذکور برجستگی دارد.

در مورد چارچوب‌بندی نظری تحقیق باید گفت که با توجه به اینکه نظام سیاسی ایران عصر صفوی در زمرۀ نظام‌های پیشامدرن به حساب می‌آید، به نظر می‌رسد در میان نظریات جامعه‌شناختی، نظریۀ «سلطانی» ماکس وبر بیانگر ویژگی‌های آن دوره باشد که نقش، جایگاه و کارکرد نیروی نظامی را نیز نشان می‌دهد. این نظریه به تبیین نقش عوامل ناشی از نظام سیاسی «پاتریمونیال» که شکلی از اشکال «نظام سلطانی» است، پرداخته و بخشی از چارچوب نظری تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهد. نیز به نظر می‌رسد با توجه به اینکه پدیدۀ تداخل کارکرد مزبور به معضلات ساختاری حکومت صفوی مربوط می‌شود و با نظریه «کارکردگرایی» پارسونزی سنخیت دارد، این نظریه نیز کارگشا باشد. با این حال، شاید در تبیین نقش عصبيت قبیله‌ای طوایفی که اساس حکومت صفوی بوده و در قدرت‌یابی آن نقش داشته‌اند، کاربست نظریۀ دیگری چون نظریۀ «عصبيت» ابن‌خلدونى مناسب باشد. این نظریه با عوامل فروپاشی دولت صفوی و ابعاد سیاسی و نظامی آن همخوانی‌هایی دارد.

رویکرد سیاسی - ساختاری به ضعف نیروی نظامی و فروپاشی سلسله صفویه، نگاهی با ویژگی‌های خاص خود است. پژوهش‌های دیگران در بررسی رابطه اهل شمشیر و اهل قلم در دوره‌های پیشاصفوی و صفوی، رابطه تقابلی و تعارضی میان آن دو را دنبال کرده و به ابعادی متفاوت از اهداف پژوهش حاضر پرداخته‌اند. در این نگاه هر چند به نقش سیاسی ارتش و تأثیر عوامل سیاسی در آن توجه می‌شود، اما در عین حال زمینه‌ها و آثار ساختاری، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز مدنظر است که

فروپاشی سلسله صفویه از زاویه‌ای دیگر دیده شده است.

ضرورت اجرای طرح پژوهشی حاضر یکی به لحاظ خلاء تحقیقاتی و دیگر به سبب اهمیت موضوع است. انجام این تحقیق علاوه بر کشف آثار و نتایج تداخل کارکرد دو حوزه سیاسی و نظامی عصر صفوی، به اندیشمندان علوم سیاسی، نظامی و اجتماعی نیز که به مقوله «نظامیان و سیاست» توجهی جدی پیدا کرده‌اند کمک می‌کند تا با دستیابی به نتایجی مطلوب، نسخه‌ای شفاف‌بخش در ایفای نقش سیاسی نظامیان و چارچوب و حدود آن بیچند.

آیا دیگران به این موضوع و مسئله پرداخته‌اند؟ با مروری بر تحقیقات به عمل آمده در مسائل نظامی عصر صفویه ملاحظه می‌شود که نسبت به مسأله مورد نظر یا اهتمامی وجود نداشته و یا با رویکردهایی متفاوت و حتی مخالف توجه شده است. نقش سیاسی نظامیان در تاریخ ایران از جمله در دوره صفویه یا موضوعیت نداشته است و یا محققین تاریخ رغبتی به ورود در این مقوله نداشته‌اند و آن را از موضوعات علم سیاست دانسته‌اند. با مروری بر جهت‌گیری‌های تحقیقات پیشین می‌توان تفاوت رویکرد پژوهش حاضر با آنها را شناخت. برخی از محققین در بررسی مسائل نظامی عصر صفوی به شرح و وصف رویدادها و کارکرد نهادها و مناصب نظامی، تجهیزات، سلاح‌ها و سازمان نظامی بسنده کرده‌اند، فاقد چارچوب نظری می‌باشند. چنانکه ولادیمیر مینورسکی در تعلیقات خود بر تذکرةالملوک و رهبرن در کتاب نظام ایالات در دوره صفوی و ابوتراب سردادور در کتاب جنگ و عشق یا تاریخ عصر شاه عباس کبیر و راجر سیوری در کتاب ایران عصر صفوی و خان‌بابا بیانی^۱ در کتاب تاریخ نظامی ایران در عصر صفویه و... چنین رویه‌ای دارند. پاول لوفت و لارنس لکهارت در بررسی علل و عوامل نظامی سقوط صفویه، عوامل تاکتیکی و تکنیکی، فقدان تعلیم و انضباط، ناآزمودگی، ضعف فرماندهی، سوءتدبیر و ساده‌لوحی شاه در امور نظامی را دخیل می‌دانند. راجر سیوری و جواد طباطبایی از بین رفتن خوی جنگاوری و بی‌توجهی به

۱. بیانی به مطالعه جنگ‌های مهم، سازمان ارتش و اجزای آن، سلاح‌ها و تجهیزات و اداره لشکر پرداخته است و نقش سیاسی ارتش در کانون توجه وی نبوده است و با وجود غنای اثر، برخی از منابع مهم مورد استفاده قرار نگرفته و به برخی موضوعات به طور جامع توجه نشده است. اما در مجموع در چارچوب سنت تاریخنگاری زمانه در زمره آثار مبتنی بر متدهای علمی محسوب می‌شود.

جنگ‌افزارها، روحیه ضعیف نظامیان، غفلت از امور نظامی، نبود فرماندهان توانا و باتجربه را عوامل شکست و زوال دولت صفوی می‌دانند. برخی محققین تضادها، تعارض‌ها و رقابت‌های موجود میان زوج‌های متضاد را مبنای بررسی و تحلیل خود قرار داده‌اند و تمام نارسایی‌ها و معضلات سیاسی - نظامی این دوران را در تعارض‌های ساختاری حکومت نظیر تعارض سلاطین صفوی با قزلباش‌ها، میان ترک و تاجیک، میان قدرت مرکزی و قدرت‌های پیرامونی و میان خود طوایف قزلباش جستجو کرده‌اند. آثاری چون *مقاومت شکننده* نوشته جان فورن و *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران* اثر ابوالقاسم طاهری، *ایران در عصر جدید* نوشته هانس روبرت رویمر و کتاب *تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی* اثر داریوش نویدی از این قسم‌اند. روند حذف نیروهای قزلباش از عرصه‌های سیاسی - نظامی موضوع مورد توجه برخی محققین دیگر بوده است که آثاری با این عنوان ارائه کرده‌اند. بنابراین به نظر می‌رسد تاکنون پژوهش مستقلی با توجه به رابطه تداخلی حوزه‌های سیاسی و نظامی عصر صفوی به عمل نیامده است. البته در تحقیقات مزبور در مورد اجزاء مختلف موضوع مورد نظر ما اطلاعات ارزشمندی یافت می‌شود.

در میان رساله‌های دکتری، عناوینی به مسائل نظامی عصر صفویه اختصاص یافته است که برخی از آنها به نقش سیاسی نیروی نظامی هم پرداخته‌اند و برخی دیگر، این نقش را در ارتباط با دین، اقتصاد، اندیشه، فرهنگ، سازمان اداری و... جستجو کرده‌اند. برخی نیز تنها به ابعاد اداری از موضوع مزبور پرداخته‌اند. در رساله‌ای با عنوان *حذف قزلباش از ساختار قدرت مرکزی حکومت صفویان*، روند حذف امرای قزلباش از ساختار قدرت مرکزی طی محدوده زمانی سال ۹۰۷ تا ۱۰۳۸ / ۱۵۰۱ تا ۱۶۲۸ مورد بررسی قرار گرفته است. در رساله دیگری با عنوان *شمشیر و قلم: دیپلماسی ایران در اوایل دوره صفوی*^۱ به ابعاد سیاسی، مذهبی و اداری کارکرد ارتش از زمان تأسیس دولت صفوی تا سال ۹۶۳ / ۱۵۵۰ پرداخته شده است. در رساله دیگری تحت عنوان *بررسی نقش سیاسی ایلات و عشایر*^۲ ابعاد اداری از نقش و کارکرد سیاسی ارتش قزلباش

1. *The Sword and The Pen: diplomacy in early safavid Iran (1501-1555).*

۲. در دوره صفویه، طوایف اصلی صاحب نقش در تأسیس دولت صفوی نظیر روملو، استاجلو، تکه‌لو، شاملو، افشار، قاجار، ورساق و...، شخصیت‌های برجسته آنها و مناصبی که بر عهده داشته‌اند مدنظر می‌باشد.

به ویژه نقش و جایگاه لاله‌ها مورد توجه قرار گرفته است. رساله دیگری با عنوان نقش ارتش در تکوین و تداوم اولین دولت مطلقه در ایران که به زیور طبع نیز آراسته شده است، هر چند به عصر پهلوی پرداخته، اما در ابعاد نظری و مباحث مقدماتی به مسائل نظامی و نقش سیاسی ارتش در دوره سنت از جمله عصر صفویه نیز توجه نموده است. اما جیمز جوزف راید^۱ در سال ۱۳۵۷ خورشیدی / ۱۹۷۸ در رساله دکترای خود تحت عنوان بررسی نقش ایلات و عشایر در تاریخ ایران دوره صفوی، کوشیده است با استخراج داده‌های موجود در متن تاریخ‌نگاری صفوی، سیاهه مجزایی از امرای طالش، موصلو و استاجلو تهیه کند که زوایایی از کارکردهای سیاسی آنان نیز منعکس شده است. نیز ماساشی هانه‌دا^۲ در رساله دکترای خود کوشیده است در چارچوب تحولات سیاسی- نظامی دوره صفوی موقعیت متغیر نخبگان نظامی را بررسی کند. همچنین کاترین بابائیان رساله دکتری خود را در سال ۱۳۷۲ خورشیدی / ۱۹۹۳ در دانشگاه پرینستون ایالات متحده آمریکا با عنوان حذف قزلباش‌ها از ساختار دولت صفوی^۳ ارائه کرده است که در آن نکاتی در مورد تداخل کارکرد حوزه‌های سیاسی و نظامی نیز یافت می‌شود. و بالاخره در رساله دیگری تحت عنوان هفت طایفه بزرگ قزلباش در دوران صفویه، توجهی هر چند اندک به موضوع مورد نظر ما وجود دارد.

اما در مقالاتی که در مورد مسائل نظامی عصر صفویه نوشته شده‌اند، ابعادی از کارکرد سیاسی نظامیان نیز انعکاس یافته است.^۴ چنانکه در مقاله‌ای با عنوان «زندگانی

1. James Juzef Ried.

2. Masashi Haneda.

3. Katryn Babaeyan, *The Waning of the Qizilbash* 'The Spiritual and the temporal in seventeenth century iran.

۴. ولادیمیر مینورسکی در مقاله‌ای تحت عنوان «پژوهشی درباره امور نظامی و غیرنظامی فارس یا عرض‌نامه دوانی» به وضعیت ارتش و سازمان و ساختار آن در عصر سلطان خلیل آق‌قویونلو پرداخته است. رومانسکی دوبنجا مقالاتش را در «تاریخچه اسلحه سرد در ایران» به ساخت اسلحه سرد، انواع آنها و مشخصات کلی و شکل آنها اختصاص داده و در مجموع سیر تحولات بخشی از صنایع نظامی را نیز بررسی کرده است. نیز در مقاله دیگری تحت عنوان «آمار مالی و نظامی ایران در ۱۱۲۸ یا تفصیل عساکر فیروزی مآثر شاه سلطان حسین»، وضع ارتش در اواخر عصر صفوی از حیث نفرت و سازمان و مواجب و... مورد توجه قرار گرفته است. مقاله‌ای دیگر با عنوان «عرض سپاه شاه طهماسب و مقایسه آن با عرض سپاه اوزون حسن آق‌قویونلو» کیفیت اجرای عرض سپاه و سازمان ارتش و تعداد نفرت آن و جایگاه واحدها و نیروهای حوزه سیاسی در ساختار نظامی را مورد بررسی قرار داده است. مقالات دیگری از این دست همچون «روابط نظامی ایران و فرانسه در دوره صفویه» و «مسئله هرموز در

القاص میرزای صفوی» گوشه‌هایی از مسائل نظامی و سیاسی عصر صفویه مورد توجه قرار گرفته است. ژان لوئی باکه‌گرامون در مقاله‌ای با عنوان «فهرستی از امرای شورشی استاجلو در سال ۹۳۲ [۱۵۲۵]» به اختلافات و تعارضات درونی نیروی نظامی و طوایف تشکیل‌دهنده آن پرداخته است.

ماساشی هانه‌دا نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «قراولان سلطنتی دوره صفویه و تحول پایگاه آنها»، تحول موجود را بر اساس یکی از اجزای تشکیل‌دهنده نیروی نظامی صفویان یعنی قورچی‌ها که همواره در تغییرات نظامی عباس یکم کمتر از آنها بحث شده، دنبال می‌کند. در مقاله دیگری تحت عنوان «پژوهشی درباره قزلباش» نیز اندک توجهی به نقش سیاسی نظامیان شده است. ژان اوین نیز در مقالاتی که طی سال‌های ۱۳۶۳-۱۳۶۸ خورشیدی / ۱۹۸۴-۱۹۸۸ میلادی نوشته است، به روند حذف قزلباش از ساختار قدرت و به جناح‌بندی قزلباش آذربایجان در مقابل جناح قزلباش رومی تا ابتدای سلطنت عباس یکم پرداخته است.^۱ همچنین در مقاله‌ای که رویمر نوشته است،^۲ عاملان قدرت سیاسی را در تبدیل قزلباش‌ها به قربانیان نظم صفوی، صاحب نقش بی‌همتا و انحصاری دانسته است. البته وی پویایی‌های درونی مؤثر در جناح‌بندی‌ها و رقابت‌های خشونت‌آمیز میان امرای قزلباش را نادیده گرفته است.^۳ بنابراین آثار مزبور نمی‌توانند خلاء تحقیقاتی موجود در مورد مناسبات حوزه‌های سیاسی و نظامی با یکدیگر را پر کنند و در نتیجه انجام تحقیقی در این زمینه بیش از پیش ضرورت می‌یابد.

روابط ایران و پرتغال» نوشته شده‌اند که نکات و اشاراتی هر چند اندک در مورد موضوع تحقیق ما دارند.

۱. چارچوب تحقیق وی و سایر ایران‌شناسان فرانسوی معطوف به تحولات جاری در سطوح بالای جامعه یعنی حاملان قدرت سیاسی و نظامی است. وی کاریزمای شاه اسماعیل را مانع از علنی شدن اختلافات یا استیلای امرای عالی‌رتبه نظامی بر ساختار قدرت می‌داند.
۲. رویمر از اوایل صفویه تا زمان تثبیت قدرت عباس یکم را بررسی کرده و تمایلی به گسترش دامنه بحث خود به حوزه‌هایی سوای سیاست و نظامی‌گری نشان نمی‌دهد.

3. Hans R. Roemer, «The Qizilbash Turkmens: Founders and victims of the Safavid theocracy», in *intellectual studies of islam*, Essay writer in honour of martin B. Dickson, ed. Michel Mazzaoui and Vera B. Moreen, (salt lake city: The University of Utah press 1990), pp27- 39. and Vladimir Minorsky, (1955), «The Aq-Qoyunlu and Land Reform», (turkmenica II) Bsoas, pp179- 192.

فصل نخست: چارچوب نظری

مفاهیم

لازم است مفاهیم کلیدی این تحقیق مورد واکاوی قرار گیرند تا محدوده حوزه‌های مورد نظر همچون «حوزه نظامی» و «حوزه سیاسی» تعیین گردد و دخالت‌ها یا تداخل‌ها قابل تشخیص باشند. نیز واژه‌های «ساختار»، «دخالت نظامیان در سیاست»، «نظامی شدن جامعه» مستلزم توضیح و تبیین‌اند تا جایگاه‌ها، رابطه‌ها، کارکردها و نقض قلمروهای سیاسی و نظامی در ساختار حکومت صفوی شناخته شوند.

واژه «حوزه سیاسی» در چارچوب ساخت قدرت و ساختار حکومت معنی و مفهوم می‌یابد و شامل نهادها و مناصبی می‌شود که به‌طور رسمی و ذاتی دارای کارکردهای غیرنظامی، به ویژه سیاسی هستند؛ نظیر وکیل، وزیر، صدر و... البته به‌طور غیررسمی و نانوشته نیز شاهزاده‌ها، زنان حرم، خواجه‌سراها نقش‌های سیاسی و نظامی ایفا می‌کردند. منظور از حوزه سیاسی، صرفاً «اهل قلم» یا دیوانسالاران نیستند و اجزا و عواملی فراتر از آنها را نیز دربر می‌گیرد. البته در مورد اجزای تشکیل‌دهنده آن به ندرت اظهار نظر شده است. در تقسیم‌بندی‌ای که خواجه نصیرالدین طوسی از طبقات جامعه ارائه داده، اهل قلم را «ارباب علوم و معارف و فقها، قضات و کتاب و حساب و مهندسان و منجمان و اطباء و شعرا»^۱ برشمرده است. این تقسیم‌بندی صبغه اجتماعی دارد تا سیاسی و نمی‌تواند معیار و مبنایی برای تشخیص و تحلیل کارکرد متداخل حوزه‌های سیاسی و نظامی باشد. اما کارویژه‌های مناصب و عوامل سیاسی و نظامی معیار مناسبی برای تفکیک آن دو حوزه از یکدیگر است. اطلاعات موجود در منابع عصر صفوی تکافوی تعیین این مرزبندی را می‌کنند و وظایف اصلی مناصب غیرنظامی و به ویژه سیاسی این دوره را کاملاً مشخص می‌کنند. بر اساس اطلاعات این منابع در اوایل عصر صفوی «وکیل نفس نفیس» یا «وکیل مطلق»، نماینده واقعی شاه در حوزه

۱. نصیرالدین طوسی، (۱۳۵۶)، اخلاق ناصری، به تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: ص ۳۰۵.

اداری و با وظایف و اختیارات دینی و سیاسی بود که با لقب «ناظم مناظم دین و دولت»^۱ خوانده می‌شد. در ادوار بعدی این دوره، وزیر یا اعتمادالدوله به جای وکیل مطرح گردید که اولین و مهمترین ارکان دولت (ساخت سیاسی حکومت) محسوب می‌شد و صبغهٔ اداری - مالی^۲ و حتی اجتماعی مسئولیت‌های آن غلبه داشت.^۳ البته در ذیل و ادامه وظایف وزیر به ابعاد نظامی آن نیز اشاره شده است. وزرا به منزلهٔ «دست و دل و چشم و گوش پادشاه» توصیف شده‌اند. آنان بایستی «در همهٔ مصالح، مال و ملک و لشکر و رعیت و تجار و ارباب سوق»، دارای مهارت و اعتبار باشند.^۴ بنابراین اصل و اساس کارکردهای وکیل، وزیر اعظم یا اعتمادالدوله، کشوری و مالی بوده و در بعد نظامی نیز دارای وظایفی بودند. از این وظایف معین وزیر تا ایفای نقشی فراتر از آن در حوزهٔ نظامی، دقایق و ظرایفی نهفته است که تشخیص آنها و ارزیابی آثار و عواقبش بخشی از رسالت این پژوهش است. اما منصب «صدر» در زیرمجموعهٔ مناصب سیاسی نیز به سبب نقش نظامی‌اش مورد توجه است. صدر رئیس تمام مقامات مذهبی (مناصب شرعی) و متصدی موقوفات مذهبی عصر صفوی بود.^۵ نیز با توجه به نقش و تأثیر «ملاباشی» و «شیخ الاسلام» در امور نظامی اواخر عصر صفوی، بیان وظایف این دو مقام نیز ضرورت یافت.^۶ منصب «شیخ‌الاسلامی» در امور روحانی، بعد از صدر قرار

۱. غیاث‌الدین بن همادالدین خواندمیر، (۱۳۶۲)، تاریخ حبیب‌السیر، ج ۴، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات خیام، ص ۵۹۸.

۲. ر. ک به میرزا سمیع، (۱۳۶۸)، تذکرةالملوک، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص ۵.

۳. گفته می‌شود وظایف اعتمادالدوله عبارت بود از: «تنظیم و تنسيق امور دولت، ادارهٔ مداخل و مخارج، کاهش و رفع کمبودهای هر منطقه و کشور، ترویج امور کشاورزی و تأمین رفاه عامه، رفع گرفتاری‌ها و فقر و نیاز مردم و...» (A. F. Heidar, (2000), *the administrative structure of the Safavid Empire*, khoda bakhsh oriental public library patna, p39 به نقل از ظهیر تفرشی، شب‌نامه شاداب، ص ۲۳).

۴. سید محمد عبدالحسین بن سیداحمد علوی عاملی، (۱۳۸۴)، قواعدالسلطین، به کوشش رسول جعفریان، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ص ۲۰۹. عبدالحسین عاملی در سال ۱۱۲۱ هجری قمری درگذشته است.

۵. برای کسب اطلاعات بیشتر بنگرید به ویلم فلور، (۱۳۸۸)، نظام قضایی عصر صفوی، ترجمه حسن زندیه، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۹۶.

۶. منصب ملاباشی توسط شاه سلطان حسین در سال ۱۱۲۴/۱۷۱۲ به وجود آمد. (تذکرةالملوک، صص ۱-۲) اختیارات و وظایف آن چنین توصیف شده است: «مشارالیه رأس و رئیس و افضل و

داشت و اختیاراتی تقریباً مساوی آن را داشت. البته برای این منصب وظیفه‌ای در امور نظامی تعیین نشده است.^۱

اما «حوزه نظامی» در عصر صفوی، مناصب و مراتب مختلف نیروی نظامی اعم از لایه‌های فوقانی، متوسط و پایین آن را دربر می‌گیرد. با توجه به نقش تعیین‌کننده سطوح بالای ارتش یعنی امرا و سرداران در ساختار قدرت، بیشترین تمرکز بحث ما بر این گروه است. در تذکرةالملوک امرا به دو نوع تقسیم شده‌اند. نوع اول امرای غیردولتخانه که ایشان را «امراء سرحد» می‌نامیدند که شامل ولات، بیگلربیگیان، خوانین و سلاطین می‌شدند. نوع دوم «امراء دولتخانه مبارکه» بودند که شامل قورچی‌باشی، قوللر آقاسی، ایشیک آقاسی‌باشی و تفنگچی آقاسی می‌شدند.^۱ در دستورالملوک، سپهسالار و توپچی‌باشی نیز بر این جمع اضافه شده‌اند.^۲ امرای مزبور تماماً کارکرد نظامی نداشتند چنانکه در مورد «امراء سرحد» به اختیارات و نقش سیاسی آن نیز اشاره شده است. اما در میان امرای دیوان، وظایف نظامی ایشیک آقاسی‌باشی و قرار گرفتن یک امیر قزلباش در این منصب سیاسی،^۳ جلب توجه می‌کند. در بیان وظایف «ایشیک آقاسی‌باشی دیوان» آمده است که وی از «امرای جانقی» بود و در «هنگامه جنگ با آقایان عظام و عموم تابینان خود در تیپ همایون» می‌ایستاد و در صورت یورش و حرکت سپاه در پیش روی پادشاه می‌ایستاد.^۴ این سخن به وظایف نظامی این منصب دلالت دارد و بنابراین ایشیک آقاسی‌باشی دیوان، کارکرد نظامی نیز داشت. در زمره عوامل

جمهور فضلالی عصر بود که پادشاه، تحقیق مسائل دینی و دقائق علمی از آن می‌نمود و... در محافل و مجالس فوق جمیع علما و قریب به مسند پادشاه می‌نشست و در اسفار همه‌جا بایست حاضر باشد و...» (میرزا رفیع، ۱۳۴۷-۱۳۴۸، «دستورالملوک»، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، مجله دانشکده

ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، سال پانزدهم، شماره ۶۵، سال شانزدهم شماره‌های ۱۶۱)

۱. وظایف شیخ الاسلام را مهر و موم کردن و ثبت نمودن قراردادها، امر به معروف و نهی از منکر، منع و زجر فسقه و فجره از نامشروعات، مأمور ساختن اغنیا که اخراج خمس و زکات اموال خود نموده به مستحقین و مستحقات واصل نمایند و تقسیم موارث و ترکات، ضبط اموال غیب [غایب] و ایام و سفها، انعقاد صیغه ازدواج نوشته‌اند. (بنگرید به احمد قمی، ۱۳۸۳، خلاصه‌التواریخ، ج ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ص ۲۸۱ / و محمدطاهر نصرآبادی، ۱۳۶۱، تذکرة نصرآبادی، به تصحیح وحید دستگردی، چاپ افست مروی، کتابفروشی فروغی، ص ۱۶۴ / و تذکرةالملوک، تعلیقات مینورسکی،

تشکیل‌دهنده حوزه نظامی توجه به کارکردهای منصب «امیرالامراء» نیز ضرورت می‌یابد. مینورسکی این منصب را با «قورچی‌باشی» یکی می‌داند. در دوران سلطنت اسماعیل اول، «وکیل نفس نفیس همایون» عهده‌دار این سمت نیز بوده است.^۵ اما شواهد و دلایل درخور تأملی وجود دارد که تفاوت‌های این دو منصب و جایگاه رفیع‌تر امیرالامراء در ساختار سیاسی حکومت صفوی را نشان می‌دهند که بحث مستقلی را می‌طلبد.

مفهوم کلیدی دیگر پژوهش حاضر عبارت است از: «دخالت نظامیان در سیاست» که مقصود از آن دخالت عوامل حوزه نظامی در امور حوزه سیاسی است و به وضعیتی اطلاق می‌شود که صاحبان مناصب نظامی فراتر از وظایف معین خود نقش سیاسی ایفا نمایند. بروز این حالت عمدتاً ریشه در عوامل و موجبات ساختاری عصر صفوی دارد. بنابراین جهت تحلیل قضایا لازم است واژه «ساختار» نیز تعریف شود. این واژه در علوم اجتماعی، به صورت گسترده‌ای مورد استفاده قرار گرفته است.^۶ طبق تعریفی ساختار عبارت است از: «ترتیب اجزاء یا عناصر نظم‌یافته‌ای که یک کل را تشکیل می‌دهند.» و به عبارتی دیگر استقرار نهاد در مجموعه‌ای تعریف شده از مناسبات نهادینه است. با این تعریف، ساختار، پیش از هر چیز یک پدیده «قابل مشاهده» است و آنچه اهمیت دارد روابط اجتماعی میان افراد یا «گروه»‌هاست و همین روابط هستند که سبب تفاوت‌گذاری اجتماعی در سطح فردی یا در سطح اجتماعی تمامی نقش‌ها می‌شوند و

۱. تذکره‌الملوک، ص ۴.

۲. میرزا رفیعا، (۱۳۸۵)، دستورالملوک، به کوشش اسماعیل مارچینوفسکی، ترجمه علی کردآبادی،

تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه، صص ۱۹۲، ۲۰۱.

۳. منصب ایشیک آقاسی‌باشی شامل دو نوع حرم و دیوان می‌شد. نقش و کارکرد غیرنظامی «ایشیک آقاسی‌باشی دیوان» از اینجا به دست می‌آید که گفته می‌شود وی «ریش سفید کل یساولان صحبت و ایشیک آقاسیان دیوان و آقایان و قاپوچیان دیوان و یساولان و جارچیان دیوان». (تذکره‌الملوک، ص ۸)

۴. علینقی نصیری اردوبادی، (۱۳۷۱)، القاب و مواجب دوره سلاطین صفوی، به کوشش یوسف رحیم‌لو، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، صص ۱۶، ۱۹.

۵. تذکره‌الملوک، تعلیقات مینورسکی، صص ۸۱، ۸۵.

۶. واژه ساختار با گروهی از مفاهیم دیگر به صورت مترادف به کار رفته است که مهمترین آنها عبارتند از: «الگو»، «نظام»، «مجموعه»، «سازمان»، «نهاد» و غیره. در همه این معانی گروهی از مفاهیم مشترک وجود دارند که مهم‌ترین‌شان «نظم»، «عقلانیت»، «قانون»، «هدفمندی» و «کارکرد» می‌باشند.

تداومی منطقی را در زمان و مکان نشان می‌دهند.^۱ ساختار را به «ساختار واقعی» و «شکل ساختاری» یعنی شکل انتزاع یافته از روابط موجود در ساختار واقعی تفکیک کرده‌اند. در مورد نخست، تغییر افراد طبعاً ساختار را نیز تغییر می‌دهد، در حالی که در مورد دوم به رغم تغییر افراد، شکل ساختاری بدون تغییر باقی می‌ماند.^۲ اما پیتز برک^۳ در تعریف ساختار به عنصر تعادل توجه دارد و هر قسمت از ساختار را، حفظ تمام آن می‌داند و حفظ ساختار را نگه داشتن آن در حالت تعادل توصیف کرده است.^۴ البته این باور نیز وجود دارد که موجودات زنده برای تداوم حیات خود نیاز دارند که ساختارمند شوند. لذا پدیده حیات حاصل روابط اتفاقی نیست، بلکه حاصل روابط ساختاری است و این روابط ساختاری قانونمند هستند، یعنی از نوعی عقلانیت یا منطق درونی تبعیت می‌کنند که می‌توان آن را منطق حیات نامید.^۵ در این منطق، ساختار دارای سه عنصر کلیت، دگرگونی و تنظیم خودکار است. نکته درخور توجه در تعریف و مفهوم ساختار این است که این واژه با مقولات تاریخی هم مرتبط است و در مقوله انسان‌شناسی ساختار- کارکردگرایی است که تأثیر بعد زمان در شکل‌گیری و تحول واقعیت‌ها و در

۱. ناصر فکوهی، (۱۳۸۶)، *تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی*، چاپ چهارم، تهران: نشر نی، ص ۱۷۶.

۲. طبق این تقسیم‌بندی «هر ارگانیسمی، در طول حیات خود دائماً ساختار خود را نوسازی می‌کند. در حیات اجتماعی نیز چنین است. در نتیجه روابط واقعی اشخاص و گروه‌ها سال به سال و حتی روز به روز تغییر می‌کنند. اعضای جدیدی از طریق تولد و درون‌کوچی داخل ساختار می‌شوند و اعضای نیز با مرگ یا برون‌کوچی از آن خارجی می‌شوند. ازدواج‌ها و طلاق‌هایی اتفاق می‌افتند... این در حالی است که ساختار واقعی تغییر می‌کند، اما شکل ساختار عمومی کمابیش ثابت می‌ماند. (همان، ص ۱۷۹)

3. Piter Bruk.

۴. پیتز برک، (۱۳۸۱)، *تاریخ و نظریه اجتماعی*، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، صص ۱۳۱-۱۳۴. برک در بیان نظر کارکردگراها، دلیل وجود یک رسم یا نهاد اجتماعی را به سبب کمکی می‌داند که به تعادل اجتماعی می‌کند.

۵. این منطق بر ساختار مستولی است و تعیین‌کننده ساختار و روابط ساختاری است. نکته دیگر اینکه شکل حیات یا نتیجه ساختار زیستی، همان رشد است که این رشد نیز خود به عمل دگرگونی‌ها وابستگی و بر آنها انطباق دارد. به عبارتی دیگر رشد همان دگرگونی است. در این مفهوم در تعریف پیازه از ساختار، پویایی وجود دارد. این یک پویایی زیستی است که خود را بر ساختار تحمیل می‌کند و موجود زنده بر اساس قوانین حیات، ساختارمند می‌شود و بر اساس پویایی ساختاری به حیات خود ادامه می‌دهد. (تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، ص ۱۷۳)

نهایت «فرایند» متبلور می‌شود.^۱ ساختارهای ذهنی و اجتماعی به لایه‌های زمین‌شناسی نیز تشبیه شده است که در آنها لایه‌ای، لایه زیرین و کهن را پوشش می‌دهد. لذا هر اندازه به عمق بیشتری برویم در بعد زمانی نیز بیش‌تر به عقب بازگشته‌ایم و به هسته مرکزی و منشأ نخستین نزدیک‌تر شده‌ایم و ساختارهای اجتماعی مزبور به «ساختارهای عمیق، پنهان و آشکار» تقسیم می‌شوند.^۲

با توجه به اینکه در نیمه اول عصر صفوی (۹۰۷-۱۰۰۷/۱۵۰۱-۱۵۹۹) نظامیان بر جامعه غلبه داشتند و جامعه تحت تأثیر صبغه نظامی حکومت بود،^۳ شاخص‌های این وضعیت نیز بایسته تبیین است. لذا بررسی واژه «نظامی‌شدن جامعه» نیز اهمیت می‌یابد. این خصیصه، نقش ارتش در عرصه سیاسی را وسیع‌تر می‌کرد. این حالت را اصطلاحاً «نظامی‌گری»^۴ یا «ارتشی‌شدن جامعه» نیز نامیده‌اند. نظامی‌گری به دو معنی به کار می‌رود یکی به معنی نفوذ ارتش در جامعه و دوم دخالت ارتش در سیاست است. معمولاً در شیوه زندگی و فرهنگ ارتشی، نظم و انضباط و سلسله‌مراتب و رابطه سلطه

۱. کلیت یعنی تفاوت مشخصات کل با مشخصات عناصر تشکیل‌دهنده آن. کل موجودیتی است حاصل موجودیت‌های دیگر اما متفاوت با آنها. عناصر تشکیل‌دهنده ساختار متغیرند. دگرگونی یعنی اینکه تغییر دائمی را باید در تقابل با ثبات نسبی ساختار قرار داد. شکل ثابت است و محتوا متغیر. منظور از تنظیم خودکار در ساختارگرایی زیستی آن است که ساختار اداری مکانیسمی درونی است تا بتواند در برابر تغییرات درونی و برونی مقاوم شده و با ایجاد انطباق در خود نسبت به این تغییرات، تعادل عمومی نظام را حفظ نماید، زیرا این شرط ضروری برای تداوم حیات است. فرایند عبارت از حرکت روابط و کنش‌های متقابل در زندگی اجتماعی است که خود را به صورت مجموعه بی‌پایانی از کنش‌ها و واکنش‌های فردی و گروهی انسان‌ها متبلور می‌سازد. بنابراین می‌توان فرایند را حرکت ساختار در دو بعد زمان تعریف کرد. (تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، صص ۱۷۴-۱۷۸) اما یان کرایب به چهار پیش‌نیاز یا پیش‌شرط‌های کارکردی قائل است که عبارتند از: الف - انطباق‌پذیری process ب - دستیابی به هدف ج - یکپارچگی د - حفظ انگاره. (یان کرایب، ۱۳۸۸، نظریه اجتماعی مدرن، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشرنی، ص ۵۹)

۲. ساختارهای عمیق، مهم‌ترین ساختارها هستند و اندیشه و تفکر و رفتار انسان بر اساس آنها شکل می‌گیرد. ساختارهای پنهان مستقیماً قابل مشاهده نیستند و تنها از طریق اثرات و پی‌آمدهای آنها می‌توان به وجودشان پی‌برد. ساختارهای آشکار سطحی‌ترین ساختارها هستند و از نیروها و گرایش‌هایی تبعیت می‌کنند که در رده‌های زیرین قرار گرفته‌اند. (تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی، ص ۱۸۸)

۳. ر. ک به سیدهاشم آقاجری (۱۳۸۰)، کنش دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، صص ۱۲-۱۳.

و اطاعت و نگرش‌های جنگ‌طلبانه مورد تمجید قرار می‌گیرد و یا حتی جنگ از نظر اخلاقی موجه و موجد انرژی روحی و روانی تلقی می‌شود. نظامی شدن جامعه نوعی عارضه و بیماری سیاسی - اجتماعی نیز به حساب می‌آید و منظور این است که نیروهای نظامی از حدود علایق موجه و وظایف مشروع خود فراتر رفته‌اند.^۱ اما «دخالتهای نظامیان در سیاست» واژه مهم دیگری است که در تحلیل کارکرد سیاسی نظامیان درخور توجه است. نظامیان در عصر صفویه به دو صورت نقش سیاسی ایفا کردند. یک شکل آن در چارچوب قواعد و سنت سیاسی آن عصر بود، نظیر تصدی برخی مناصب و جایگاه‌های سیاسی که از نظر نظام حاکم نیز موجه و مقبول بود. اما شکل دیگر آن مذموم و غیرموجه تلقی می‌شد، نظیر اقدامات براندازانه، شورش‌ها، رقابت‌های سیاسی و... که نظامیان نقش مداخله‌گرانه‌ای در حوزه سیاسی ایفا می‌کردند. دخالت نظامیان در سیاست، جنبه منفی نقش‌آفرینی آنان در عرصه سیاسی تلقی می‌شود. این امر از حیث علل و انگیزه‌ها ابعاد پیچیده و متنوعی دارد. ساخت ارتش چنین پیچیدگی را موجب گردیده است. ارتش جزئی از دیوانسالاری دولتی و متأثر از علایق گوناگون اجتماعی است. انگیزه‌های واقعی دخالت ارتش‌ها در امور سیاسی ممکن است دفاع طبقاتی، منطقه‌ای، مذهبی یا شخصی باشد و شاید هم ترکیبی از انگیزه‌های گوناگون در میان باشد. اهداف امنیتی و منافع فردی و گروهی وجوه مشترک دخالت ارتش‌ها در سیاست در جوامع سنتی و مدرن می‌باشد.^۲ اما در جوامع مختلف دخالت نظامیان در سیاست دارای مراتبی چون نفوذ ارتش در دستگاه حکومت، اعمال تهدید و فشار از جانب ارتش بر حکومت، دخالت مستقیم در سیاست و تغییر حکومت و تصرف مناصب حکومتی به وسیله مقامات نظامی است. بنابراین نظامیان در نقش‌های گروه ذی‌نفوذ، ارباب گروه باج‌گیر، جایگزین‌ساز حکومت و براندازنده آن ظاهر می‌شوند.^۳

۱. حسین بشیریه، (۱۳۷۸)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران: نشر نی، ص ۲۶۵ / و پیترو می‌ری (۱۳۷۳)، *جامعه‌شناسی جنگ و ارتش*، ترجمه علیرضا ازغندی و محمدصادق مهدوی، تهران: نشر قومس، ص ۱۰۷. پیترو می‌ری نظامی‌گری را «قائل شدن اهمیت فوق‌العاده بر آیین‌های نظامی در جامعه» می‌داند.

1. Finer, S. E (1962), *The Man of Horseback, The Role of the Military in Politics*, London, pp35-39.

3. *ibid*, pp 78-88.

نظریه‌ها

چارچوب نظری این پژوهش بر اساس نظریه‌های «پاتریمونیالیزم» ماکس وبر، «کارکردگرایی ساختاری» تالکوت پارسونز و «عصیت» ابن‌خلدون شکل گرفته است. با استفاده از نظریه پاتریمونیالیزم، وضعیت تغییرات سیاسی - نظامی عصر عباس یکم که از خصلت‌های «کاریزماتیک» به «پاتریمونیالیزم» تغییر یافت، تبیین می‌شود. در مرحله اول این دوره، نظام سیاسی از نظام سنتی تحول یافت و همراه آن بافت و ساختار قبیله‌ای هم به ساختار دیوانی تبدیل شد. در نتیجه ساختار قدرت کارآمد، نهاد سلطنت قدرتمند و دیوانسالاری جایگاه مشخص خود را یافت. در این دوره میان نهاد سیاسی و دیوانی با نهاد نظامی تعادل برقرار است. اما در مرحله دوم این دوره، ساختار قدرت از حالت تعادل خارج شده و نهاد سلطنت تضعیف گردید. در نتیجه نهاد نظامی چه در حوزه نظامی و چه در حوزه سیاسی نتوانست نقش ایفا کند. برای تحلیل این وضعیت نظریه «کارکردگرایی ساختاری» پارسونزی به کار می‌آید. در نهایت می‌توان با استفاده از نظریه «عصیت» ابن‌خلدون، دخالت نظامیان قبیله‌ای در سیاست تا دوره دوم این سلسله را تحلیل کرد و در اواخر این دوره نیز به سبب از بین رفتن «عصیت قبیله‌ای» که پس از تغییرات ساختاری دوره عباس یکم رخ داد، ارتش «غلامان» مثل سپاه «قزلباش» از «روح اویماتی» و یا «عصیت قبیله‌ای» برخوردار نبود، لذا در مقابل شورش‌های افغانه نتوانست از دولت صفوی دفاع کند.

الف - نظریه سلطانیسم

اصطلاح «نظام سلطانی» و «نظام پاتریمونیا» را نخستین بار ماکس وبر ابداع کرد. وبر می‌گوید: سیادت سنتی^۱ به پاتریمونیالیسم و در صورت وجود قدرت فوق‌العاده سرور،

۱. ماکس وبر سیادتی را سنتی می‌نامد که مشروعیت آن بر اساس تقدس قدرت سرور باشد. سرور یا سروران در آن بر اساس قواعد سنتی منصوب می‌گردیدند. اطاعت از این سروران به سبب اعتبار و احترامی بود که سنت برایشان قائل بود. این سیادت از طریق تربیت مشترک و وفاداری شخصی شکل می‌گرفت. کسی که اعمال حاکمیت می‌کند مافوق نیست، سرور است. ستاد تشکیلاتی از «خدمه» تشکیل می‌شوند، نه از «کارمندان» و زیردستان «اعضاء» نیستند، بلکه «احباب سنتی» یا «رعایا» هستند. مناسبات با «وفاداری» تعیین می‌شود نه با «وظایف اداری»، از قوانین اطاعت نمی‌شود، از شخصی که «سرور» یا «سرور سنتی» تعیین کرده، اطاعت می‌شود. سنت و میل و اراده سرور تعیین‌کننده مشروعیت